

مگو بگوی معلم‌ها صفحه‌ای است برای طرح مسائل و مشکلات و پیشنهادهای معلمان عزیز. ممکن است همکاران گرامی و به‌خصوص مدیران ارشد آموزش و پرورش، جواب‌هایی به این مگو بگوها داشته باشند. این صفحه می‌تواند با انتشار پاسخ‌هایی که از همکاران عزیز می‌رسد، به صفحه‌ای پربارتر تبدیل شود. پس درخواست داریم با طرح مشکلات حرفه‌ای خود، مجال گفت‌وگو با دیگر همکاران را نیز فراهم کنید. نکته: طرح این مسائل فقط انجام رسالت ماهنامه در انتشار نظرات معلمان و همکاران عزیز است و به معنای تأیید محتوای نوشته‌ها نیست.



حرف‌های مگو، بگوی معلم‌ها

بررسی کمی و کیفی طرح‌های اجرا شده در دوره‌ی ابتدایی

قبل از هر چیز لازم به ذکر است که تمامی طرح‌های اجرا شده در دوره‌ی ابتدایی مهم و ارزشمند هستند، ولی همیشه در مرحله‌ی توجیه و اجرا دچار مشکلات عدیده و فراوان می‌شوند که در نتیجه، آن هدف غایی و ارزشی حاصل نمی‌شود. برای مثال، می‌توانم به طرح‌های زیر اشاره کنم:

الف) اجرای مجتمع‌ها با تأکید بر مجتمع‌های شهری؛

ب) آداب و مهارت‌های زندگی (کرامت)؛

پ) همیار پلیس؛

ت) ارزشیابی توصیفی؛

ث) جابر بن حیان.

این طرح‌ها قرار است با هدف تربیت انسانی با صفات و اخلاقیات انسانی و به‌دوراز هر پلیدی و زشتی در نگاه و رفتار اجرا شوند، ولی آنچه تا کنون در مرحله‌ی عمل و اجرا شاهد بوده‌ایم، به نتیجه‌ای دورتر رسیده است. همیشه به دنبال این پاسخ بوده‌ایم که چرا این طرح و همه‌ی طرح‌های دوره‌ی ابتدایی، با وجود همه‌ی توجیهات و برنامه‌ریزی‌ها و همچنین صرف هزینه‌های زیاد، به بار نمی‌نشینند و آن پاسخی را که در پی آن هستیم در پی ندارند. به نظر بنده، به‌عنوان معلم ابتدایی، چند دلیل عمده را در رابطه با موفق نبودن طرح‌های دوره‌ی ابتدایی می‌توان ذکر کرد:

۱. **توجیه نشدن معلم به‌عنوان مجری طرح**، در اجرای همه‌ی طرح‌ها شاهد این هستیم که معلم همه‌ی کارها را خود برعهده گرفته و انجام می‌دهد یا با نگاه سطحی و رفع تکلیف و به‌اجبار به انجام طرح می‌پردازد. برای مثال، در طرح جابر بن حیان، یا در طرح آداب و مهارت‌های زندگی، معلمان همیشه از کمبود وقت یا بیهوده بودن طرح شکایت دارند و صرفاً برای رفع تکلیف نوعی کاغذبازی وقت‌گیر از آن یاد می‌کنند.

۲. **نبود تناسب بین زمان در نظر گرفته‌شده برای اجرای طرح‌ها و وقت کلاس**، اجرای طرح ارزشیابی توصیفی در چند سال اخیر و وجود دفترها و برگه‌هایی که تکمیل آن‌ها وقت زیادی از معلم می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد او به بقیه‌ی طرح‌ها رسیدگی و آن را اجرا کند.

۳. **نگرش اشتباه معلمان**. اکثر معلمان دوره‌ی ابتدایی در اجرای طرح‌ها، خود را در میدان مسابقه تصور می‌کنند و به رقابت با یکدیگر می‌پردازند.

در واقع، در اجرای طرح‌ها، برای مثال، در طرح جابر بن حیان، تمامی فعالیت‌ها باید بر عهده‌ی دانش‌آموز باشد و معلم بیشتر باید ناظر و هادی جریان باشد، ولی در عمل معلم یا اولیای دانش‌آموز همه‌ی فعالیت‌ها را برعهده می‌گیرند و انجام می‌دهند و در عرصه‌ی عمل و مسابقه هم رقابت بین معلمان و برای کسب رتبه است، نه دانش‌آموزان.

۴. **ارزشیابی و نظرسنجی نکردن از خود معلمان**، به‌عنوان **مجریان طرح‌ها**. انتظار می‌رفت بعد از انجام تمامی طرح‌های دوره‌ی ابتدایی، از خود معلمان دوره‌ی ابتدایی نظرسنجی صورت گیرد تا کمبودها و نواقص طرح معلوم شود و در اجرا و برنامه‌ریزی طرح‌ها، نظر معلمان و کارشناسان هم اعمال شود تا طرح به نحو احسن برنامه‌ریزی و اجرا شود.

۵. **وقت‌گیر بودن و تکیه‌ی زیاد بر کاغذبازی در طرح‌ها**. از آنجاکه وقت معلمان در دوره‌ی ابتدایی محدود است و تعداد دانش‌آموزان در کلاس‌ها زیاد، همیشه معلمان را دچار کمبود وقت می‌کند.

آموزش و پرورش نهادی است که می‌تواند شخصیت انسانی را برای آینده بسازد. پس باید طرح‌هایی که در مدارس اجرا می‌شوند، کارشناسانه و با در نظر گرفتن توان و نیاز و ظرفیت همه‌ی مناطق و استان‌های کشور باشند. باید برنامه‌ریزی درست و اصولی اعمال شود تا در مقام اجرا و عمل دچار مشکل نشویم. اگر به همه‌ی طرح‌های اجرا شده‌ی دوره‌ی ابتدایی چند سال اخیر نگاهی کلی داشته باشیم، شاهدیم که هیچ‌کدام از آن‌ها، آن‌طور که باید، به هدف غایی و ارزشمندی که در ذات خود داشته‌اند نرسیده‌اند.

همه‌ی طرح‌های نام‌برده ارزشمند و دارای هدف و در جهت انسان‌سازی و تربیت نسلی آگاه، مسئول،

خلاق و بااخلاق هستند، ولی تا زمانی که نتوانند معلم را به‌عنوان مجری و اولیای دانش‌آموز

را به‌عنوان رابط طرح‌ها توجیه کنند و همچنین نتوانند انگیزه‌ی کافی را به معلم

بدهند، در مقام اجرا و عمل دچار مشکل می‌شوند و کلیت آموزش و پرورش

را در راه رسیدن به اهداف عالی به مشکل روبه‌رو می‌کنند و در عمل

هزینه‌های مادی و معنوی زیادی خواهند داشت که هیچ‌گونه بار

تربیتی و آموزشی در پی ندارند.

مجتبی دهدار

دانشجوی دکتری علوم تربیتی

(برنامه‌ریزی درسی)

مهم ترین چالش های معلمی

معلمی هنر است و معلم باید هنرمند باشد. دنیا و جامعه‌ی امروز معلمانی برای تربیت نسلی آگاه و فکور و پرسشگر نیاز دارد. برای چنین هدفی معلمان نقش به‌سزایی برعهده دارند و اگر آن‌ها بدانند چه قدرت و شأن و جایگاهی دارند، به‌طور قطع بهتر و بیشتر از آنچه هستند عمل خواهند کرد. در این راستا، چالش‌هایی موجب می‌شود آموزش، همراه با پرورش، به اهداف خود نرسد. در زیر به برخی از این چالش‌ها اشاره می‌کنم:

۱. جسارت نداشتن برخی معلمان در انجام بعضی از فعالیت‌های ارزشمند آموزشی و پرورشی، به دلایلی مثل:

عادت به پاسخگو بودن محض در محیط کار؛ احترام نگذاشتن به خود؛ آگاهی ناکافی در خصوص مسائل تربیتی و آموزشی مرتبط به کار معلمی در حوزه‌ی آموزش‌های تخصصی؛ وجود مدیران پاسخگو و مدارس پاسخگو؛ نبود حمایت‌های لازم مالی و معنوی از سوی مدیران و اداره‌ها؛ نبود بازخورد مناسب و تقدیر به موقع و شایسته از افراد علاقه‌مند و فعال در اجرای طرح‌های آموزشی و پرورشی

۲. شتاب برخی همکاران در تدریس درس‌ها، به دلایلی مثل:

✓ توقعات اشتباه برخی مدارس و عمدتاً خانواده‌ها، به دلیل مقایسه‌ی غلط معلم و مدرسه‌ای با معلم و مدرسه‌ی دیگر، از جهت جلو بودن در تدریس صفحات کتاب درسی؛ ✓ نگرانی از بابت تمام نشدن کتاب، به دلیل حجم تقریباً بالای برخی درس‌های دبستان؛ ✓ کم سابقه بودن در پایه‌ی مورد تدریس و ناآگاهی و اشراف لازم در تدریس محتوای درس‌ها؛ ✓ توجه و تأکید بیش از اندازه به برگزاری آزمون‌های کمکی؛ ✓ تصور اشتباه درباره‌ی اینکه کتاب‌ها باید تا اسفند تمام شوند تا فرصت مرور داشته باشند.

۳. ناآشنایی معلمان با تکنیک‌های خوب گوش دادن و خوب دیدن، به دلیل:

✓ آشنا نبودن آنان با فلسفه‌ی رفتار با کودک؛ ✓ برگزار نشدن دوره‌های آموزشی به منظور آموزش تکنیک‌های برقراری ارتباط مؤثر و مهارت‌های زندگی برای معلمان؛ ✓ پی نبردن معلمان به اهمیت کسب مهارت‌هایی چون خوب گوش دادن و... برای دانش‌آموزان و تأکید بر آموزش محتوای داخل کتاب‌ها، بدون توجه به اهداف پنهان آن‌ها.

۴. کم توجهی به ایجاد ارتباط عاطفی مناسب با دانش‌آموزان

✓ حاکم نبودن فضای دوستی و محبت بین معلم و دانش‌آموز؛ ✓ استفاده از برخی روش‌های تنبیهی نامناسب، به‌عنوان اولین گزینه‌ی انتخابی.

۵. ارزیابی ناصحیح دانش‌آموزان

✓ استفاده‌ی اشتباه از مقیاس‌های اندازه‌گیری در ارزشیابی توصیفی؛ ✓ ناآشنایی با نحوه‌ی تدوین آزمون عملکردی؛ ✓ تأکید بر باورهای سنتی قدیم در ارزشیابی؛ ✓ مقایسه‌ی مقیاس‌های توصیفی با نمره‌های کمی؛ ✓ نداشتن روحیه‌ی انعطاف‌پذیری در اجرای ارزشیابی توصیفی؛ ✓ برگزار نشدن دوره‌های جدید بازآموزی ارزشیابی توصیفی برای همکاران.

۶. تراکم بالای دانش‌آموز در کلاس‌های درس

✓ جمعیت بالای دانش‌آموزی؛ ✓ نبود کلاس و فضای مناسب و کافی.

۷. توقع اشتباه مدیران مدارس از معلمان، به دلیل:

✓ ناآشنایی آنان با ساختار کتاب‌های جدید درسی؛ ✓ ناآشنایی آنان با ارزشیابی توصیفی؛ ✓ خدماتی و اجرایی شدن بعضی مدیران به جای آموزشی بودن آنان؛ به دلیل گرفتار شدن آن‌ها در محیطی که ارائه‌ی آمار و اطلاعات و گزارش به مدیران بالادستی و پاسخگو شدن فضای مدرسه، محبوبیت بیشتری را در اداره در پی دارد.

۸. توقع اشتباه و گاه نابه‌جای برخی والدین

✓ ناآشنایی والدین با ساختار کتاب‌های جدید درسی؛ ✓ ناآشنایی والدین با ارزشیابی توصیفی؛ ✓ مقایسه‌های اشتباه آنان (مقایسه‌ی معلم و مدرسه با معلم و مدرسه‌ی دیگر) آن‌هم صرفاً براساس تعداد پلی‌کپی‌ها، تعداد تکالیف سنتی چون رونویسی، و سخت‌گیری‌ها و تنبیه‌هایی مانند جریمه‌های سنگین.

۹. آماده نبودن دانش‌آموزان پایه‌ی اول برای ورود به دبستان

✓ ناآشنایی والدین با روش‌های تربیتی صحیح از بدو تولد تا قبل از دبستان؛ ✓ ناهماهنگی چشم و دست دانش‌آموزان پایه‌ی اول که گاهی ضعف درسی آنان را در پی دارد.

۱۰. کمبود کمک‌های مالی والدین

✓ جا نیفتادن فرهنگ مشارکت در امور مدرسه در میان خانواده‌ها؛ ✓ کمک نکردن والدین به مدرسه در موارد مالی و برای تأمین اقلام و وسایل لازم آموزشی و تربیتی، تداعی اینکه نباید به مدارس کمک مالی کرد.

نگاهی به مسائل مدرسه‌ای

۲۷ تا ۲۸ سال پیش وقتی وارد آموزش و پرورش شدم، انگیزه‌ی بالایی داشتم و هرگز تصور نمی‌کردم آموزش و پرورش با کمبود امکانات روبه‌رو باشد. اما وقتی در دل آن کار کردم، دیدم آموزش و پرورش به قدری کمبود امکانات دارد که حد ندارد و نیاز است همه‌ی بخش‌ها چه خصوصی و چه دولتی دست‌به‌دست هم دهند تا آن را از این بحران خارج کنند. متأسفانه، پس از گذشت سال‌ها، می‌بینیم هنوز در نقطه‌ی سرخط هستیم و دور خود می‌چرخیم. در حال حرکت از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی مدرن هستیم، اما دچار دوگانگی شده‌ایم. نه توانسته‌ایم سنتی بمانیم و نه توانسته‌ایم مدرن عمل کنیم. زیرساخت‌ها فراهم نشده است. آموزش و پرورش با چالش جدی روبه‌روست...

کلاس‌های ضمن خدمت

زمانی بود در خصوص کلاس‌های ضمن خدمت سخت‌گیری می‌شد. ابتدا نیازسنجی می‌کردند چه کلاس‌هایی نیاز است و سپس دوره را برگزار می‌کردند. حضور و غیاب می‌کردند و کلاس‌ها به‌گونه‌ای برگزار می‌شدند که لطمه‌ای به کلاس همکار نخورد. اما آموزش و پرورش با مشکل مالی روبه‌رو شد و کلاس‌ها از حضوری به نیمه‌حضوری و بعد به وسیله‌ی لوح فشرده برگزار شد. گرچه بعضی همکاران از روش سی‌دی راضی هستند، اما این شیوه به یادگیری لطمه می‌زند. چون همکاران ما گاهی در انجام تکالیف درس‌های لوح فشرده به هم یاری می‌رسانند (!) اثرگذاری کلاس زیاد است و در صورتی که معلم یا همکار ابهامی در موضوع داشته باشد، می‌تواند از استاد راهنمایی بگیرد، اما با برگزاری کلاس در قالب سی‌دی یادگیری واقعی اتفاق نمی‌افتد؛ هر چند که این شیوه نوعی صرفه‌جویی اقتصادی محسوب می‌شود. در ضمن خدمت استادان خوبی داریم. استادانی که دوره‌هایی را گذرانده و آزمون‌های سختی را پشت‌سر گذاشته‌اند؛ اما در نحوه‌ی آموزش با مشکل روبه‌رو هستیم. مثلاً خاطر ماست در گذشته کلاس‌های ضمن خدمت با موضوع «روابط انسانی در آموزش و پرورش» و «روابط عمومی الکترونیکی» به‌صورت تئوری و عملی با روان‌شناسان و جامعه‌شناسان برگزار می‌شد و از این کلاس‌ها لذت می‌بردیم.

مدرک مهم‌تر است یا سواد

در چند سال اخیر، سطح سواد معلمان، به لحاظ مدرک، افزایش پیدا کرده است و به‌ندرت معلمی با مدرک دیپلم داریم. راه ادامه‌ی تحصیل هموار شده است؛ مثلاً از طریق دانشگاه فرهنگیان. نسبت به گذشته پیشرفت داشته‌ایم، البته بحث بنده سواد علمی نیست. مدرک در حل مسائل آموزشی و تربیتی کلاس بی‌اثر نیست. این بستگی به خود معلم دارد که بتواند از علمش استفاده کند! معلم باید در ازای هر یک ساعت تدریس دو ساعت مطالعه داشته باشد تا دایره‌ی اطلاعاتش از سؤالات دانش‌آموزان فراتر باشد. مطالعه‌ی آزاد لازم دارد. او باید سطح سواد علمی‌اش را بالا ببرد.

کمبود انگیزه‌ی معلمی

قشر جوانی که تازه وارد آموزش و پرورش شده‌اند، انگیزه‌ی کافی و لازم را برای معلمی ندارند. درصد اندکی از معلمان انگیزه‌ی کار دارند. ما در گذشته با عشق و علاقه کار می‌کردیم، به عشق بچه‌ها کار می‌کردیم. اما الان این علاقه در کار نیست و به‌ندرت می‌بینیم آموزگار یا دبیری به عشق بچه‌ها کار کند. در گذشته همه می‌گفتند آموزش و پرورش به لحاظ مالی دچار فقر است. من خودم راحم را انتخاب کردم و خواستم در آموزش و پرورش بمانم، اما قشر جوان

مهرداد بهمنی

مدیر روابط عمومی آموزش و پرورش

شهرستان رباط کریم

فعلی چنین نگاهی ندارد. در گذشته، اعتماد خانواده‌ها به معلمان زیاد بود، اما الان این اعتماد کمتر شده است.

کمبود سواد رسانه‌ای معلم

الان شرایط جامعه رو به پیشرفت است و بچه‌ها پیچیدگی‌های خودشان را دارند. الان اینترنت حرف اول را می‌زند و گوشی‌های همراه از ماهواره جلوترند. بیشتر بچه‌ها هم به این وسایل دسترسی دارند. لذا باید راهکارهای صحیح استفاده از این ابزارها را آموزش دهیم، هر چند بهتر است اول فرهنگ‌سازی کنیم و سپس آموزش بدهیم و آن‌ها را در اختیار دانش‌آموزان بگذاریم.

امروزه مربیان تربیتی به سلاح روز مسلح نیستند و در حل ابتدایی‌ترین مسائل درمی‌مانند. مثلاً در دهه‌ی ۶۰ هر مربی تربیتی یک روز در هفته را آزاد بود و ابزارهای مورد نیاز مربی تربیتی را آموزش می‌دید. در آن دهه، مربی تربیتی به خوش‌نویسی یا نقاشی به کمک نیاز داشت و همان آموزش را می‌دید. یا اگر بحث تربیت دانش‌آموز بود، از تهران استادان برجسته که به علم روز مجهز بودند، سمینار تربیتی برگزار می‌کردیم، اما الان این فعالیت‌ها در بخش معلمان پرورشی کم شده است.

آموزش مربیان

در دوره‌هایی، نیروهای آموزش ندیده وارد آموزش و پرورش شدند و شروع کردند به آموزش بچه‌ها و این کار را خراب کرد. الان خوشبختانه دانشگاه فرهنگیان چند سالی است راه افتاده و خروجی‌اش وارد مناطق می‌شود و به یقین یاد و خاطره‌ی همان نیروهای تربیت معلم را زنده می‌کند. در رباط کریم، تربیت معلمی داشتیم که حدوداً ۲۰ سالی تعطیل شده بود و این دانسته یا ندانسته لطمه‌ای بود که به نظام آموزش و پرورش وارد شد. بحث مشارکت‌پذیری تنها راه‌حلی است که می‌تواند آموزش و پرورش را از این چاه نجات دهد؛ از لحاظ مالی، تربیتی و اقتصادی. یعنی همه باید کمک کنند.

سند تحول بنیادین

سند تحول بنیادین کاری بسیار عالی است، اما چقدر می‌توانیم به آن برسیم؟ به منابع مالی آن اشاره نشده است. برای مثال، ورزش دانش‌آموزان. شناس که در زمان حضرت رسول (ص) به آن سفارش شده و ورزش شادی است و باعث شادابی می‌شود و بیماری‌ها را هم دور می‌کند، وقتی در پایه‌ی سوم ابتدایی برای اولین بار طرح اجرای آن انجام شد، بسیار عالی بود، اما چون زیرساخت‌های مالی مشخص نشد، این طرح بایکوت شد و در سال اول ناتمام ماند. چون آموزش و پرورش به اندازه‌ی کافی استخر نداشت، بچه‌ها را فرستادیم بخش خصوصی. بیشتر خانواده‌ها نمی‌توانستند هزینه کنند و آموزش و پرورش هزینه‌ها را پرداخت می‌کرد و پس از یک سال آموزش و پرورش کوهی از بدهی به استخرها داشت. سال دوم استخرها قرارداد بستند، چون آموزش و پرورش بدهی داشت و این طرح اجرا نشد. همه‌ی نهادها باید کمک کنند تا آموزش و پرورش را نجات دهند. طرح‌ها عالی و خوب هستند، اما قبل از اجرای طرح باید زیرساخت‌های مالی مشخص شوند.

بخش‌نامه‌های موازی

یکی از گلايه‌های مدیران یا معاونان مدارس، زیاد بودن بخش‌نامه‌هاست. واحدهای اداری برحسب ضرورت کاریشان بخش‌نامه‌هایی را به مدرسه‌ها می‌فرستند. ما بخش‌نامه‌های موازی زیادی داریم. بهتر است بخش‌ها با هم وحدت داشته باشند و بخش‌نامه‌های مشترک یکی شوند.